



مهاجرت ایرانیان

به

ناحیه کوهستانی زاگرس

برگرداننده

هایده معیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مهاجرت ایرانیان

به

ناحیه کوهستانی زاگرس

پیشگفتار :

نام ایرانیان زمانی در تاریخ مکتوب شد که با امپراطوری آشور تصادم کردند و سپس در کوههای زاگرس پخش شدند .
برخورد مذکور برای نخستین بار در سالنامه‌های «شلمانصر سوم» ضبط شده است . در قرن پس از آن کشمکشهای روزافزونی بین ایرانیان و مردمان بومی زاگرس و آشوریان به منظور تسلط بر فلات غربی ایران در گرفت ، تأسیس پادشاهی ماد و شاهنشاهی هخامنشی ایرانیان پیروز را به فتح نهائی رساند و در مراحل بعدی فرهنگی که بوسیله افراد تازه وارد آورده شده بود با عامل نژادی آشوریان درهم آمیخت و منجر به ایجاد الگوی خاصی در ناحیه غرب ایران شد که تا به امروز ادامه یافته است .
از اینرو ناحیه مذکور رویدادهای مربوط به آن برای هر فردی

که توجه خاصی به تاریخ ایران داشته باشد قابل تعمق و بررسی دقیق است. بدبختانه بایگانیهای مربوط به این موضوع بسیار ناچیز و معمولاً نادرست، مفروضانه و به طرز مایوس کننده‌ای ناقص هستند. لکن در نتیجه پیشرفتهائی که در سالهای اخیر در شناخت مکشوفات باستانشناسی غرب ایران در فواصل سالهای ۱۵۰۰-۵۵۰ ق.م روی داده، نکاتی روشن شده است که به احتمال قوی پی گیری زمان دقیق مهاجرت ایرانیان را به مغرب ایران بصورت بحث جامع و قاطعی ارائه میدهد، و در این باب با استناد به مفروضات مضبوط و عناصر باستانشناسی به توجیه نقش تاریخی آن نقاط می پردازد دیگر مباحث قابل پی گیری متعاقباً به سه بخش تقسیم میشود. ۱- مروری در وضع جغرافیائی و تاریخ نگاری ایرانیان ساکن در نواحی غربی ایران که در زمانهای قبل از هخامنشیان در این نقطه میزیستند و برحسب مدارک بایگانی شده مورد بحث قرار میگیرند. ۲- تصویری از اصالت نیروی فرهنگی این گروه که در بایگانیهای وابسته به باستانشناسی ایندوره مشاهده میشود. ۳- بررسی جهات موافق و مخالف منابع مضبوط و مفروضات باستانشناسی.

«منابع مکتوب»

اخیراً «ریچارد فرای» مطالب مختصری با استناد به مدارک و شواهد قدیمه درباره ایرانیان اولیه ساکن در نواحی غربی ایران ارائه میدهد که تا اندازه‌ای با موضوع مورد نظر ما ارتباط حاصل میکند. براساس این مفروضات روابط ساکنین شرق و غرب ایران قبل از پادشاهی هخامنشی روشن میشود. در ایندوره مسئله قابل توجه رابطه بسیار نزدیک عامل زبانی است مابین پارسی

باستان (لمهجه جنوب شرقی ایران) و سفدی (زبانی که ایرانیان ساکن در مشرق) بدان تکلم میکردند. ارتباط و تشابه مزبور احتمال نزدیکی این دو گروه را در زمانی واحد در مشرق ایران خاطر نشان میسازد. فرضیه «بیرونی» در باب پیوستگی خوارزمیان مشرق که در زمانی مشخص با پارسیان پیوستگی نزدیک داشته‌اند عاملیست که نتیجه‌گیری فوق را تأیید و تأکید مینماید.

شواهد مزبور صرف نظر از هرگونه تعصب و قاطعیت، پارتیان ساکن در مشرق و «پارسوا»، «پارسا» یا «پارسیان» ساکن در مغرب را بهم پیوسته میداند. از طرفی دسترسی به عناصر متداول میان اتحادیه قبیله‌ای «ماساژتها» که در مغرب میزیستند، پیوندهای اولیه تاریخی ایرانیان ساکن در مشرق و مغرب را مسلم میدارد. از نظر کلی جزئیات بهم پیوستگی این دو گروه در شرق و غرب مورد بحث ما نیست. آنان قبل از زمان جداسازی شعب «هند و ایرانی» به گروه زبانی «هند و ایرانی» اصول بنیادی زبان مشخصی را دارا بودند. منابع کهن ایرانی که میتوان استنباط‌های گوناگونی از آنان کرد اطلاعات مختصری در اختیار میگذارند. لکن منابع آشوری به وضوح از «مادیها»، «پارسیها» و «اسکیت‌ها» بعنوان گروه‌های مهم ایران ساکن در غرب ایران یاد میکنند و بیشتر عوامل مختلف این مهاجرت را در نواحی غربی ایران مورد بررسی قرار میدهند. در اینجا لازم است که قبل از طرح جزئیات مربوط به ایرانیان ساکن در مغرب، اشاره مختصری به اساس جغرافیائی این ناحیه و جنبش‌های تازه واردین بشود.

کوه‌های زاگروس از دیدگاه ویژه گیهای طبیعی بصورت تپه‌های بیشمار الوند است که در جنوب شرق ایران بعد از بهم پیوستن با کوه‌های بلند بختیاری از پشت همدان بسوی شمالغرب امتداد

می یابد و بتدریج در چین خوردگیهای مرزی ایران ، عراق و ترکیه امروزی با بخش شرقی دریاچه ارومیه برخورد میکنند . در جنوب غربی یا مغرب الوند ، دشتهای اطراف آن بتدریج با آب رفتهای جلگه بین النهرین در یک رشته برجستگیهای موازی تلاقی مینماید . در این ناحیه وجود جلگه‌ی تنگ و باریک مشکلات بسیاری برای ساکنان این نواحی فراهم آورد که منتهی به حرکت جمعی آنان بسوی بخشهای شمال غربی و جنوب شرقی شد ، که مهمترین این بخشها « ماهی دشت » یا محدوده کرمانشاه است . در شمال شرقی یا مشرق الوند ، موقعیت جغرافیائی و الگوی استقراری مردمان کاملاً متفاوت بود . در بخش شمالی حوزه دریاچه ارومیه قرار دارد که یکی از بزرگترین مراکز مسکونی در زاگرس محسوب میشود و بخشی از این ناحیه راتپه‌های پست از کوههای بلند جدا میکند ؛ در دنباله این ناحیه دشت وسیع همدان از بیجار در شمال تا اراک در جنوب ادامه مییابد . از همدان بعلت وجود جاده‌های بسیار عبور و مرور انجام و گذرگاه‌هایست برای تهران - قزوین - زنجان که بسوی مشرق باز میشود . از جهت جنوب به شمال جاده‌های اراک - قزوین ، اراک - ساوه ، ساوه - همدان ، تاکستان - همدان ، ابهر - قاراخان - همدان و زنجان - بیجار قرار دارند . راه ساوه و همدان بعلت عدم وجود کوهها و مشکلات ناشی از آن یکی از سهلترین و بهترین مسیرها بشمار میرود .

از سوی دیگر دست یابی به موانع غربی الوند بنظر مشکل میرسید . راه باستانی خراسان که از همدان - کرمانشاه - شاه آباد - سرپل ذهاب - خانقین میگذشت بهترین مسیر مستقیمی بود که با پشت سر نهادن کوهها تا دشت بین النهرین ادامه می یافت . مسیر دیگری که در درجه دوم اهمیت قرار داشت ، موانع الوند را تا

مشرق سنندج طی میکرد و سپس با تغییر جهت و گذشتن از کوههای غربی آن شهر تا داخل کردستان عراق (شمال دریاچه مریوان) ادامه می یافت . در جنوب بروجرد جاده ای که از ملایر میگذشت تا حدودی دسترسی به جلگه های بروجرد را آسانتر میکرد، لکن در ناحیه غربی این بخش رشته کوههای الوند گذرگاه خرم آباد را می بست . در منتهالیه محدوده شمالغربی ، رسیدن به مغرب و شمال بین النهرین به غیر از طریق حوزه دریاچه ارومیه فقط از گردنه «رواندوز - گورج» میسر است که راه عبور بسیار مشکلیست .

خصوصیات مهم جغرافیائی که به تاریخ و فرهنگ منطقه غربی ایران فرم و شکل ویژه ای بخشیده به قرار زیر است : عامل دستیابی به دشتهای غربی ایران از جهت شرقی ، بریدگیهای بیشمار در موانع الوند ، سهولت دسترسی و عبور از شمال غربی به جنوب شرقی در امتداد مسیر داخلی از طریق دریاچه ارومیه تا اراک و بالاخره بریدگیهای این محدوده در موانع غربی می باشد .

«مادیها»

مادیها اولین ساکنان کوههای زاگرس میباشند که اسناد آشوری در باره آنان به کرات سخن رانده . از آنان بعنوان «مادیهای متفاوت»، قدرتمندترین و عظیمترین دستجات ساکن در ناحیه شرقی ، مادیهای که پهنه وسیعی در اختیار دارند ، مادیهای متفاوت که در مرز کوه «بیک نی»^۲ مستقرند و بالاخره مادیهای که در جوار کویر

2— Rowanduz - Gorge

3— Bikni

کوه بیک نی ، کوه لاجورد (کوه دماوند کنونی) است .
مراجعه شود به کتاب «ایران در عهد باستان» ، تألیف دکتر محمدجواد مشکور

نمکزیسته نام برده شده است . اگر چه بکار بردن اصطلاح «متفاوت» برای این گروه یا طایفه که اتحادیه مادی را تشکیل میدادند صحیح بنظر نمیرسد ، معینا استفاده آن از نظر آشوریان میبایستی دارای معنا و مفهوم خاصی بوده باشد . هنگامیکه آشوریان در مشرق به نقطه معینی از زاگرس رانده شدند ، بنظر میرسد که فقط بامادیها مواجه شده باشند ، زیرا که منتهالیه ناحیه شرق جایی بود که فقط آنان میتوانستند بدان دست یابند . بررسی این بخش از دست یابی مادیها قابل توجه و بحث بسیار است . بازسازی جغرافیائی لشکرکشیهای مزبور یادآور آنست که تمامی دستجات غیر ایرانی مستقر در زاگرس مرکزی که در منابع مکشوفه از آنان یاد شده ، بی تردید میبایستی در موانع الوند جای داشته باشند ، در حالیکه بخش اعظم مادیها تمامی مناطق شرقی الوند (مجموع مسیر قزوین - تهران) را زیر سلطه داشتند .

حضور عده قلیلی از مادیها در بخش مرکزی زاگرس غربی ، برخوردارهای شدیدی بین آنان و بومیان ساکن در منطقه بوجود می آورد ، که مهمترین آن کشمکشهای ساکنان پادشاهی «الی پی»^۴ و بومیان شهر «حارحار»^۵ نام برده شده . الی پی یک حکومت غیر ایرانی بود که در بخش مرکزی زاگرس غربی جای داشت و از این پادشاهی برای اولین بار در زمان «آشور ناسیرپال دوم»^۶ یاد شده که

4— Ellipi

در تقسیمات جدید جغرافیائی این خطه در نزدیکی کرمانشاه کنونیست . مراجعه شود به «تاریخ ماده» اثر دیوکونف ترجمه کریم کشاورز .

5— Harhar

شهر حارحار که بصورت خارخار XarXar در تاریخ ماد اثر دیوکونف آمده ، در زمان باستان به اتحادیه قبایل ماد تعلق داشت و در معیار تقسیمات امروزی حدود تقریبی آن در شمال همدان ذکر شده است .

6— Assurnasirpal II

به اسرای این شهر اشاره میکند. شهرالی پی تا زمان «آسورهادون»^۷ دوم از اهمیت خاصی برخوردار بود، لکن از آن پس در بایگانیهای آشوری اثری از آن دیده نمیشود. مدارک مزبور از «تالتا سی»^۸ الی پی دست‌نشاندهٔ وفادار «سارگن دوم»^۹ که همواره از حمایت مافوق خود برخوردار بود فراوان یاد میکند. در زمان «ایسپبار»^{۱۰} پسر و جانشین «تالتا» سیاست گذشته در ارتباط با آشوریان کمافی‌السابق ادامه می‌یابد. اتحاد آشور و الی پی در زمان فرمانروائی «سناخریب»^{۱۱} از هم پاشیده میشود و لکن برتری نظامی آشور، سیاست دوستانهٔ گذشته را یکباردیگر در خطهٔ الی پی اعمال میکند. آشوریها حفظ قدرت در این محدوده را به منظور نظارت بر سیاستهای «عیلام» که بر زاگرس مرکزی چشم داشتند امری حیاتی و ضروری می‌پنداشتند. شواهد موجود حدود جغرافیائی «الی پی» و «راشو»^{۱۲} را در مجاورت مرزهای عیلام ذکر کرده‌اند. بر اساس این اسناد بزرگان عیلام در زمان مرگ «تالتا» فرزند او موسوم به «نی بی»^{۱۳} اراکه پیشوای ضد آشوری و مدعی تاج و تخت «الی پی» بود مورد پشتیبانی قرار دادند و بالاخره آخرین گزارشات دورهٔ زمامداری «سناخریب» دربارهٔ «الی پی» حاکی از شکست سخت سه متفق یعنی «عیلام»، «الی پی» و بابل در هشتمین لشکرکشی

7— Assurhaddon II - Essarhadpon II

8— Talta

9— Sargon II

10— Ispabara

11— Sennacherib

12— RASHU

13— Nibi

و نبرد «هادول»^{۱۴} میباشد. چنین بنظر میرسد که پهنه متصرفاتی «عیلام» تا بخش شمالی زاگرس غربی و نهائی ترین جلگه رودخانه «سیماره - سیمره»^{۱۵} ادامه داشته است. در این نقطه شهرها و گذرگاههای «بیت بوناکی»^{۱۶} و «راشو»^{۱۷} و «در»^{۱۸} قرار داشتند. احتمالاً لفظ «راشو» به بخشهای زیرین منطقه کوهستانی بین «بیت بوناکی» و «در» اطلاق میشود. مجموع بررسیهای مذکور به موقعیت جغرافیائی «الی پی» در «ماهی دشت» که در معیاری وسیعتر تا اواسط جلگه شاه آباد ادامه می یابد اشاره میکند. بقایای بیشمار واقع در این محدوده حکایت از آن دارد که این ناحیه از کهن ترین زمانها دارای اهمیت بسیار بوده است. حکومت «الی پی» باتکیه زدن بر سیاست آشور و پذیرفتن هر آنچه بر او تحمیل میشد مشی جداگانه ای را در مقایسه با دیگر عناصر غیر ایرانی ساکن در این سرزمین دنبال میکرد. در اواسط قرن هشتم ق. م بتدریج بعزت در آمیختگی با قدرت مادیها به هویت کاملاً جداگانه ای دست یافت. در دوره زمامداری «تیگلات پالسر سوم»^{۱۹} و «سارگن دوم» برای اولین بار از «بیت ایلی»^{۲۰} که در مرزهای «الی پی» قرار

14— Hadule

15— Saimarreh

16— Bit - Bunaki

17— Rashu

18— Der

19— Tiglathpileser III

«بیت بوناکی» در تقسیمات جغرافیائی عهد باستان منطقه ای

ذکر شده است در جوار «بیت همدان»

به نقشه «عبور اسکیتها» از کتاب ماد اثر دیوکونف ترجمه کریم کشاورز

مراجعه شود.

20— Bit - Illi

دارد بعنوان متصرفه مادی نام برده میشود و اینکه «سناخریب» بعد از سرکوبی «ایسپارا» در راه بازگشت به آشور خراج مردم ماد را در این ناحیه (بیت ایلی) می پذیرد . مکاتبات در باری آشور و ماد در این باب به وضوح مطالب فوق را تأیید میکند . نقش مادیها در مدارک آشوری متفاوت توجیه شده است ، گاه از آنان بعنوان خبررسان وقایع «الی پی» به دربار آشور و زمانی متفق «ایسپارا» در طغیان ضد آشوری یاد میشود . در زمان فرمانروایی «اسار هادون» ، «الی پی» بار دیگر مورد نظر قرار میگیرد ، زیرا که بعنوان متحد مادیها ، پادشاهی آشور را تهدید میکند .

شهر «حارحار» نیز با دو قدرت ماد و الی پی هم بستگی نزدیک داشت و اولین بار در زمان لشکرکشی «شلمانصر سوم» بر علیه مادیها بدان اشاره شده است . در ششمین سال سلطنت «سارگن دوم» شهر مزبور طغیان میکند و بعدها زیر نفوذ «الی پی» قرار میگیرد ، لکن سارگن دوم انقلابیون را منکوب کرده ، شهر را دوباره سازی میکند و نام آنرا به «کارشاروکین»^{۲۱} برمیگرداند ، ضمناً حکومت «الی پی» را نیز با گماردن فرماندار آشوری مستقیماً زیر نظر میگیرند . گزارشات درباری سالهای پس از این تحولات حاکی از تدارک پیشمار استحکامات نظامی آشور بر علیه مادیها است . در زمان طغیان ایسپارا ، همانطوریکه به اختصار گذشت ، سناخریب نظارت شهرهای متعدد «الی پی» را به مقامات مسئول شهر «حارحار» میسپارد . از مکاتبات فرمانداران چنین استنباط میشود که مادیها در جوار استحکامات شهری مستقر و از آرامشی نسبی برخوردار بودند ، فقط گه گاه مورد تهاجم همسایگانی قرار می گرفتند که به اسبهای آنان چشم داشتند . «کار - شاروکین» از نظر مساحت

جغرافیائی بسیار وسیع و در مسیر جاده‌های متعددی قرار داشت و دستجات نظامی آشوری از همان طریق به بخش مرکزی ایران غربی راه می‌یافتند. دو مسیر مهمی که در زیر بدانها اشاره خواهد شد از ناحیهٔ مزبور میگذشت. یکی از ناحیه جنوبشرقی «دور آشور»^{۲۲} از استحکامات نظامی آشوری در شهر «زاموا»^{۲۳} (جنوب کردستان عراق) میگذشت و سپس از دیاله در نزدیکی مرز ایران و عراق نیز عبور کرده، بتدریج در منتهالیه شمالغربی «روانسا»^{۲۴} به «ماهی دشت» وارد میشد. دیگری از ناحیه شرقی سلیمانیه در شمال دریایچه «مرویوان» و در جهت شرق سنندج ادامه می‌یافت. از طریق سنندج به همدان و «ماهی دشت» میتوان دو مسیر را برگزید. ۱- در جهت ناحیه شرقی از فراز الوند به دشتهای شمالی همدان. ۲- از ناحیه جنوبی مسیر سهل‌العبور رودخانه‌ای به ماهی دشت. نخستین مسیر بعلت کیفیات پیچیده جغرافیائی و مقاومت‌های بومیان ساکن در آن دور از دسترس باقی میماند، مضافاً بر اینکه جاده‌ای که دیاله را قطع میکرد به دلیل بالا آمدن سطح آب رودخانه که نمونه‌اش در سال ۱۹۶۵ دیده شده راه عبور را در بسیاری از فصول غیر ممکن میساخت. اگر چه لزوم ایجاد پل‌های دائمی در این راه کاملاً احساس میشد و لکن ایجاد آن خطر مقاومت بومیان را نیز چندین برابر میکرد. معهنذا، علیرغم کلیه مشکلات راه‌یابی به «ماهی دشت» از این مسیر مستقیم بهتر صورت میگرفت. دومین مسیری که از سنندج به «مرویوان» میرفت، اگر چه خالی از اشکال نبود و لکن به دلیل موانع کمتر عابری و مهاجمان

22— Dur - Assur

23— Zamua

24— Ravansar

را با اشکال کمتری روبرو میساخت. از شواهد چنین برمی آید که معمولاً آشوریان مسیر «مریوان - سندیج» را به منظور دست یابی به ناحیه مرکز ایران غربی انتخاب میکردند.

موضع «کار - شاروکین» در منتهایلیه یکی از مسیرهای نامبرده قرار داشت که از نظر خطوط ارتباطی با آشور حائز اهمیت بوده و با ایالات «الی پی» و «ماد» که بعنوان حکومتهای محلی متبوع انجام وظیفه میکردند ارتباط نزدیک برقرار میکرد. نقوش مکشوفه استحکامات نامبرده نشان میدهد که این محدوده بر روی رودخانه ای قرار داشته است، زیرا که کشف سیلگیرهائی که بمنظور جلوگیری از سیلاب بنا شده این ادعا را به ثبوت میرساند. ضمناً گزارشاتی در دست است که از جزئیات نحوه ساختمان سیلگیره ایاد میکند. دسترسی به کشف استحکامات واقع در محدوده بین روانسار و حد مرزی ایران و عراق در مسیر جاده ای که به «دور آشور» می انجامید عملاً با عدم موفقیت روبرو شده است، لکن از بقایای استحکامات واقع در منتهایلیه شرقی «ماهی دشت» چنین مشهود است که در فواصل قرون هشتم تا هفتم ق م آشوریها میبایستی که دخل و تصرفاتی در ناحیه مزبور داشته باشند، زیرا استحکامات مزبور راه بازگشت به آشور را از طریق دو ناحیه «الی پی» و «دور آشور - روانسار» مستقیماً زیر نظر داشته است.

بقایای بدست آمده ای که در بالا بدان اشاره شد هیچیک در مسیر رودخانه قرار نداشتند و از شواهد موجود درباره موقعیت جغرافیائی «کار - شاروکین» چنین استنباط میشود که این شهر در نزدیکی «الی پی» قرار داشت نه اینکه جزئی از آن بوده باشد، از اینرو با توجه به دلایل مزبور موضع جغرافیائی «کار - شاروکین» نمیتوانست در «ماهی دشت» قرار گرفته باشد. تپه های اطراف

سنندج حکایت از نفوذ مستقیم ساکنان آن برشمالترین بخشها دارد که به عنوان راه عبور و مرور شمال به جنوب مورد استفاده قرار میگرفت و از «الی پی» به سنندج میرسید. موقعیت مکانی بخش مذکور مشابه «کار - شاروکین» ذکر شده است. اگر چه اثری از نمای این شهر (کار - شاروکین) در دست نیست و لکن سفالینه های بدست آمده از محدوده سنندج، احتمال کشف «کار - شاروکین» را در کاوشهای بعدی میدهد: (ازاینرو بهترین فرضیه نکات بازسازی شده متوجه مسیری است که به سنندج می انجامد تا به ماهی دشت). در نتیجه اگر مادیها در بخش مرکزی زاگرس غربی متمرکز بوده باشند که جای شك دارد، موقعیتی مشابه آنچه که در زمان استقرار در ناحیه شمالغربی یعنی دقیقاً در بخش جنوبی حوزه دریاچه ارومیه داشتند بدست آوردند. نقش ایرانیان در از بین برداشتن موانع جغرافیائی مابین دشتهای همدان تا حدود دریاچه ارومیه و پاکسازی محیط از کلیه عناصر غیر ایرانی که مهمترین آنان مانناها ذکر شده اند بسیار مؤثر بوده است. قدرت بیش از اندازه مانناها در این خطه باعث اعمال فشارهای سنگینی بر دیگر اقوام بومی از سوی آنان میشد. اگر چه حدود متصرفات مانناها دقیقاً مشخص نشده و لکن شواهد موجود اشاره ای دارند بر اینکه دامنه نفوذ آنان در اطراف دشتهای حاصلخیز سواحل جنوب شرقی دریاچه ارومیه متمرکز بوده و به احتمال قوی از جهت شمالی و شرقی دریاچه ارومیه تا مراغه و از جهت جنوبی تا «بوکان»^{۲۵} و محتملاً تا سقز نیز ادامه داشته است. در باب پر خورد ایرانیان (که بی شك همان مادیها بودند) و مانناها شواهد بسیار روشنی در دست است. در زمان «شلمانصر سوم» درمرزهای

متصرفاتی مانناها حکومت کوچکی تشکیل گردید که رهبری آنرا فردی موسوم به «آرتاساری»^{۲۶} به عهده داشته که ملیت او را ایرانی ذکر کرده‌اند. گزارشات دوره زمامداری «سارگن دوم» نیز از ایرانی دیگری موسوم به «باگداتی»^{۲۷} نام میبرد که در بخش دیگری از محدوده متصرفاتی مانناها موسوم به «اوئیش‌دیش»^{۲۸} فرمان میراند. در زمان «آسورهادون» مانناها و مادیها بصورت دو قدرت متحد علیه آشور درمی‌آیند و در این باره با استناد به مدارک موجود از ارتباطات جغرافیائی این دو قوم در معیاری وسیعتر کسب اطلاع میکنیم. از جزئیات هشتمین لشکرکشی سارگن دوم مشهود است که آشوریها «متاتی»^{۲۹} «پادشاه یاغی «زیکرتو»^{۳۰} را شکست میدهند. در بسیاری از اسناد «زیکرتو» یک ایالت ماننائی ذکر شده است، در حالیکه «متاتی» یک ایرانی - الاصل «زیکرتو» احتمالاً یک فرمانروائی کوچک مادی واقع در مرز شرقی متصرفه مانناها بوده است. بازسازی بخش مربوط به هشتمین لشکرکشی که در بالا بدان اشاره شد هویت جغرافیائی «زیکرتو» را هرچه بیشتر روشن میسازد. «سارگن دوم» در این

26— Artasari

27— Baghdadatti

28— Uishdish

اوئیش‌دیش درحوالی مراغه کنونی واقع بود. نقل از «تاریخ مادی» تالیف دیوکونف، ترجمه کریم کشاورز.

29— Mettati

30— Zikirtu - Zakirtu

در کتاب «ایران در عهد باستان» دکتر مشکور «زیکیرتوها» که بقول یونانیان همان «ساگارتی‌ها» بودند و در (حوالی تبریز کنونی) میزیستند. اقامتگاه همین طایفه در تاریخ ماد اثر دیوکونف ترجمه کشاورز در (حوالی میانه واردبیل کنونی) تعیین شده است.

لشکرکشی بعد از اینکه از وفاداری مردم «گیزیل بوندا»^{۳۱} مطلع شد، استحکامات «سیرداکا»^{۳۲} را بسوی متصرفات قدرتمند مادیها و مانناها ترک کرد. («گیزیل بوندا» از نظر موقعیت موضع جغرافیائی ناحیه کوهستانی دور افتاده‌ای بود که نقش جدا کننده متصرفات مادیها و مانناها را ایفا میکرد). سارگن در ادامه مسیر فوق «به پانزیش»^{۳۳} که در مرز «زیکرتو» قرار داشت میرسد و منطقه نامبرده را مجهز به تدارکات منظم جنگی می‌یابد. «رایت»^{۳۴} در این باره نظریه‌ای دارد منوط بر اینکه لشکرکشی «سارگن دوم» به «تاتائوکائی»^{۳۵} نوعی مانور جنگی بر علیه «زیکرتو» بوده که در بخشهای شمالی و مرکزی زرینه رود قرار داشت و از آن مسیری منشعب میشد که از طریق دشتهای همدان به داخل دریاچه ارومیه راه می‌یافت. استحکامات «پانزیش» در بخش جنوبی مانع از دسترسی مادیها به زیکرتو بود. از اینرو هنگامیکه «سارگن» به سوی دریاچه ارومیه و سپس زرینه رود میتازاند، شهرها و پایتخت «زیکرتو» سر به طغیان نهاده و او را بر آن داشت که قبل از ادامه پیشروی شورش مناطق مزبور را آرام کند و پس از آن در مسیر شرقی دریاچه با «اورساری اورارتوئی»^{۳۶} و متفق او «متاتی» در

31— Gizilbunda —

بخش کوهستانی واقع در مرزهای سرزمین «ماد» و «ماننا» توصیف شده که در تقسیم‌بندی کنونی به «قافلان‌کوه» معروفست. مراجعه شود به تاریخ ماد اثر دیوکونف ترجمه کریم کشاورز.

32— Zirdikka

33— Panzish

34— Wright

35— Tata - Uchai

36— Ursa - of - Urartu

مراغه مصاف دهد. در اسناد مربوط به لشکر کشیهای «سارگن» از جزئیات وضع ساکنان و حکومتهای واقع در قسمت‌های شمالی دریایچه ارومیه سخن بسیار بمیان آمده است. در مدارك «اورارتوئی» ذکری از مادیها نشده و تصور هم نمیشود که از ارتباط مادیها با اورارتوئیها به استثنای يك مورد در منابع آشوری ذکری بمیان آمده باشد.

پارسیها - در منابع آشوری به کرات از سرزمین «پارسوا»^{۳۷} نام برده شده. اسناد دوران فرمانروائی «شلما نصر سوم»^{۳۸} زاگرس را جزء محدوده متصرفاتی پارسیها مینامد، مضافاً بر اینکه به ارتباط و همبستگی نزدیک آنان با «الابریا»^{۳۹} و «میسی» (مشتای اورارتوئی) و مانناها اشاره میکند. در سومین لشکرکشی «شمشی آداد پنجم»^{۴۰} نشانه‌هایی از پارسیها در همسایگی مانناها یافت میشود و در فهرست «آدادنیراری سوم»^{۴۱} از روابط آنان با مانناها سخن بمیان آمده است.

از شواهد بدست آمده ابهام بیشتری در باب موقعیت آنان در دوران فرمانروائی «تیگلات پالسر سوم» وجود دارد. در الواح موجود از دوران فرمانروائی این پادشاه نیز اشاره‌ای به مانناها نشده است،

37— Parsua

38— Shalmanaset III

39— Alaberia —

به نقل از «تاریخ ماد» اثر دیوگونف محدوده ایست در قسمت علیای زاب کوچک.

40— Meshta - Mesta - Messi - Missi

«مشتا»، «مستا»، «مسی»، «میسی»، چنانکه ملاحظه میشود نام این شهر در کتب مختلف به ترتیبی نوشته شده که بدان اشاره شده است. موقعیت جغرافیائی آن در نزدیکی «دریایچه ارومیه» یعنی «دانش تپه»، دوازده مایلی شمالغربی میاندوآب ذکر شده. مراجعه شود به کتاب «ایران در عهد باستان» تألیف دکتر محمد جواد مشکور.

41— Shamshi - Adad V

42— Adad - Nirari III

و چنین استنباط میشود که مجموع لشکر کشیهای او متوجه ساکنان مستقر در زاگرس غربی بوده است.

سارگن دوم در هشتمین لشکر کشی خود که بمنظور دست یابی به «پارسوا» ترتیب داده شده بود میبایستی که ابتدا از «الابریا» به منتهالیه مسیر های رودخانه «زاب» کوچک رسیده و سپس با گذشتن از شهر «لاروت»^{۴۳} واقع در «الابریا» به «پارسوا» دست یافته باشد. مسیر او بعد از دست یابی به «پارسوا» در جهت «میسی یامشتا» که در نزدیکی میاندوآب قرار داشت ذکر شده است. در این مکان شاه به مردم «گیزیل بوندا» اجازه سکونت میدهد مشروط بر اینکه آنان مستقیماً زیر نظر صاحبمنصبان پارسوایی و نظارت دولت آشور قرار گیرند. در گذشته نیز سارگن دوم در تدارک ششمین لشکر کشی خود اداره شهرهای مفتوحه ماننائی را به ایالت «پارسوا» سپرده بود. مجموع شواهد موجود حدود جغرافیائی «پارسوا» را در حوزه رودخانه «گادار»^{۴۴}، یعنی جائیکه امروزه جلگه های «سولدوز» و «اشنو» قرار دارند ذکر میکند. موقعیت جغرافیائی این محل عامل اصلی لشکر کشیهای آشور را کاملاً توجیه مینماید، کما اینکه فرماندهان آشوری از این نقطه بعنوان پایگاه کلیه مناطق متصرفاتی «ماننا» و «گیزیل بوندا» را زیر نظر میگرفتند و همزمان خطوط ارتباطی منظمی را از طریق مغرب با آشور برقرار میساختند.

موقعیت جغرافیائی «پارسوا» بعد از آغاز قرن هفتم در ناحیه جنوب غربی زاگرس ذکر شده است. «سناخریب» در هشتمین لشکر کشی خود به اتعادی پی برد که بین حکومتهای «پارسوا» و «انزان»،

43— Laruete

44— Gadar

«الی پی» و «عیلام» و سرتاسر محدوده جنوب «ماهی دشت» برقرار بوده است. بایگانیهای «آشوربانی پال» از پیوستگی و ارتباط پارسوا با «هوبان نوگاش»^{۴۵} در عیلام و شهر «هیدالو»^{۴۶} که احتمالا در مرکز رودخانه کارون قرار داشت یاد میکند. اگرچه جزئیات مدارک آشوری در تعیین دقیق حدود جغرافیائی «پارسوا» در جنوب غربی زاگرس بسیار ابهام آمیز است، لکن هیچگاه وجود این سرزمین را که در دوران پادشاهی «سناخریب» و «آشوربانیپال» در بخشی از همسایگی عیلام قرار داشته انکار نمیکند. در طی سالهای بعد به «پارسا» یا «پارسوایی» سومی که در فارس واقع و زادگاه هخامنشیان بود پی میبریم. با استناد به توضیحات مذکور و مدارک موجود میتوان نتیجه گرفت که ۱- «پارسوا» در زمان فرمانروائی «سارگن دوم» و احتمالا آغاز پادشاهی «سناخریب» از شمالغربی به جنوب غربی تغییر مکان داده باشد. ۲- به احتمال قوی سه فرمانروائی با نام «پارسوا»، «پارسا» در زاگرس تشکیل شده باشد.

شواهد بیشمار درباره مهاجرت پارسیان از حدود دریاچه ارومیه به فارس امکان این ادعا را فراهم میسازد. با توجه به جهات منطقی فرضیه فوق بنظر میرسد که در احتمالات جغرافیائی و جامعه شناسی محیطی صرفنظر از امکانات مذکور دخل و تصرفاتی اعمال شده باشد. مهاجرت طوایف از خطه «سولدوز- اشنو» در جهت جنوبشرقی و استقرار آنان در مرزهای فرمانروائی عیلام مشکلات فراوانی به همراه داشته است که از آنجمله باید: عبور آنان از جلگه های پرپیچ و خم، رویارویی با بومیان سرسخت که گاه ایرانیان تازه وارد کشاورز نیز در میانشان بودند و بالاخره منازعه مهاجرین

45— Huban - Nugash

46— Hidalu

باساکنان بومی مستقر درمرزهای عیلام را باید ذکر کرد. مدارك موجود فرضیه قابل توجهی درباب سه «پارسواش» یا سهگروه پارسیان ارائه میدهد که در زمانی تقریباً مشابه درمغرب ایران میزیستند. گروه اول درشمالغربی، گروه دوم در عیلام و آخرین گروه درفارس. بی شك شواهد مربوط به مهاجرت وحرکت پارسیان از شمالغربی به جنوبشرقی را باید بعنوان ظهور نوعی پدیده، تمدنی متشکل تلقی کرد.

در دوران فرمانروائی «سناخریب» و «آسورهادون» قدرت آشوریان در نواحی شمالغربی و جنوبشرقی روبه زوال می گذارد که در زمان «آشوربانیپال» باردیگر مسترد میشود. در نتیجه محو نام «پارسوا» در شمالغربی را از مدارك آشوری در قرن هفتم ق. م بایداز عدم آگاهی آنان نسبت به رویدادهای خطه شمالغربی ایران دانست. ظهور يك «پارسوایی» دیگر در جنوبغربی پدیده ایست که میبایستی بعدها مورد بحث قرارگیرد.

در قرن هفتم ق. م عیلام بصورت قدرت تهدیدآمیزی درمیاید و آشوریان را برآن میدارد که برتری سوقالجیشی جنوب غربی زاگرس را همواره مدنظر قرار دهند. از اینرو عیلام مورد توجه خاص قرار میگیرد. در اینجا باید متذکر شد که علت راه یابی «پارسوا» به منابع آشوری نتیجه موضع جغرافیائی حساس آن میباشد که در جنوبغربی و مرز متصرفاتی عیلام و فارس قرار داشت. احتمالاً ساده ترین توجیه درباره سه گروه پارسیان ساکن در زاگرس میتواند براساس تعبیرات جدید از شواهد محدودی باشد که بدست آمده است.

«اسکیتها»

بحث درباره این گروه به نحوی با مهاجرت اصلی ایرانیان

به داخل ناحیه کوهستانی زاگرس ارتباط حاصل میکنند . اگر چه بنظر میرسد که اسکیت‌ها در هزاره اول ق.م نقش بسیار مهمی در ناحیه غربی ایران ایفا کرده باشند و لکن درباره جزئیات این مطلب کمتر بحث و گفتگو شده است . حضور اولیه اسکیتها در این محدوده را حجاری متعلق به «آشورناسیرپال دوم» که از نیمه دوم قرن نهم ق.م بدست آمده، به ثبوت میرساند اسناد موجود حکایت از آن دارند که اسکیتها از گذشته‌ای دورتر نیز در ناحیه زاگرس میزیستند ، مخصوصاً که اگر همین طایفه را مسئول راندن «کیمریان»^{۴۷} به محدوده «اورارتوئیها»^{۴۸} بدانند . اما از آنجائیکه تاخت و تازهای سارگن دوم به شمال ارومیه که در سال ۷۱۴ ق.م صورت گرفته و چون کوچکترین نشانه‌ای از اسکیت‌ها بدست نیامده ، شاید به واقعیت نزدیکتر باشد که نقش آنانرا صرفاً در حوادث اواخر قرن هشتم ق.م ، اگر چه بسیار محدود بررسی کنیم . بی تردید حضور آنانرا نباید مقدم بر زمانی دانست که در متون دوره فرمانروائی «آسورهادون» ذکر گردیده . هرودوت مسیر عبور اسکیت‌ها و دست‌یابی آنان به زاگرس را چنین نقل میکند: «اسکیت‌ها با عبور از قفقاز و گذرگاههای کاسپین به محل مزبور قدم نهادند» . او از آنها بعنوان قومی مهاجم و غارتگر یاد کرده است . با استناد به توضیحات اخذ شده از متون «اومن»^{۴۹} در موارد جنگی غالباً

47— Cimirrai —

کیمریها که آریائی‌نژاد و از اقوام سکائی بودند از سواحل دریای آف از راه قفقاز به فلات ایران هجوم آوردند و در ساحل جنوبی بحر اسود ، در جوار سینوپ و دهانه هالیس مستقر گردیدند . نقل از کتاب «ایران در عهد باستان» تألیف دکتر مشکور و کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» تألیف دکتر رمان گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین .

48— Urartu —

خلود متصرفاتی اورارتو بین سه دریاچه «وان» ، «ارومیه» و «گوگجه» ذکر شده است . مراجعه شود به کتاب تاریخ ایران در عهد باستان تألیف دکتر مشکور .

49— Omen

سه گروه اسکیتی، ماننائی و مادی بایکدیگر ائتلاف میکردند. گرچه استقرارگاه قوم جنگجو اسکیتی در هیچ نقطه‌ای از زاگرس شناسائی نشده و لکن حدس زده میشود که آنان از شمال به این ناحیه قدم گذارده و فعالیتهای عمده خود را در کوههای شمالغربی مرکزی متمرکز کرده باشند. بنظر میرسد که «اسکیتها» نقش عمده‌ای در راه ایجاد یک نظام ایرانی در فلات غربی ایران بعهده داشتند، در معیاری کاملاً متفاوت با آنچه که تا آن زمان از سوی دیگر گروههای ایرانی اعمال شده بود. از اینرو باید یادآور شد که اسکیتها بی هیچ تردیدی دیرتر از دیگر گروههای نامبرده ایرانی به این منطقه قدم گذارده باشند.

کلیه مدارک مزبور یک تصویر جامع از نحوه مهاجرت و حضور ایرانیان در بخشهای غربی ایران بدست میدهد. مرحله اول مهاجرت ایرانیان به همدان و دشتهای اطراف آن به منظور در دستگیری قدرت مطلق که بعلت کثرت نفرات و برتری سپاهی‌گری با موفقیت روبرو شد. مسیر مهاجرت آنان از ناحیه شرقی ظاهراً با هیچ مانع طبیعی روبرو نشده و لکن در حرکتهای بعدی آنان به سوی غرب ایران به نظر نمی‌رسد که تسمیلات مشابه تکرار شود، چه اینکه وجود سلسله کوههای الوند عبور آنانرا از فلات ایران بسوی بین‌النهرین باکندی روبرو میساخت. ایرانیان در مهاجرت‌های بعدی خود به مراکز زیرنفوذ آشوریان از جهات رویارویی با بومیان و شرایط خاص جغرافیائی نقاط مزبور با مشکلات بیشتری روبرو میشدند.

از نظرگاه شماری تاریخی فرض براینست که آغاز این مرحله از مهاجرت در قرن نهم ق.م صورت گرفته، زیرا که براساس منابع آشوری در تاریخ نامبرده فقط مادیها در دشتهای شرقی الوند میزیستند. از اینرو نتیجه میشود که کلیه این حوادث

اندکی قبل از ۹۰۰ ق.م بوقوع پیوسته باشد .

در مرحله دوم این مهاجرت که به نحوی با مرحله اول آن ارتباط حاصل میکند ، مهاجرین در سه گروه مجزا به دشتهای همدان راه یافتند . در ناحیه غربی زاگرس مرکزی تعداد کمی از مادیها از طریق موانع الوند و در امتداد دو مسیر اصلی که به غرب می انجامید به حرکت درآمدند . آنان در حرکتهای بعدی خود در مسیر جاده خراسان با «الی پی»ها روبرو شدند ، و در سراسر مرزهای این پادشاهی استقرار یافتند ، و شهرهای «اسدآباد» ، «کنگاور» و جلگه های «نپاوند» را برای سکونت برگزیدند . از سوئی محتمل است که آنان در بخشهای شمالی جلگه گاوهر و دمرود متمرکز شده باشند ، سپس برای رسیدن به غرب از بخش شرقی سنندج گذشته ، سرچشمه دیاله را که در جوار «کار - شاروکین» قرار داشت طی نموده و به نقطه مورد نظر قدم میگذارند . احتمالاً مبدأ دستیابی آنان به ناحیه غربی الوند را می بایستی مقدم بر ۹۰۰ ق.م دانست ، یعنی مقارن با زمانی که ایرانیان به دشتهای همدان وارد شدند . افزایش نفوذ مادیها در ناحیه غربی ایران همزمان بادوران «تیگلات پالسر» و «سارگن دوم» در آشور بوده است ، که بعدها در زمان «سناخریب» و «آسور هادون» به اوج میرسد . مقارن با افزایش قدرت مادیها در ناحیه کوهستانی زاگرس ، گزارشات سالیانه «سناخریب» و «آسار هادون» دیگر اشاره ای به اقوام غیر آریائی ساکن در این محدوده یعنی «الی پی» و «حارحار» نمیکند . از اینرو چنین استنباط میشود که در نتیجه فزونی قدرت این قوم آریائی در ربع قرن هفتم ق.م دیگر اقوام غیر آریائی در آنان جذب و بتدریج معدوم شده باشند .

نحوه پخش و گسترش ایرانیان در شمالغربی به این ترتیب

ذکر شده است، آنان با عبور از امتداد موانع الوند به جلگه های زرينه رود رسیده و از آن پس به حوزه دریاچه ارومیه دست یافتند. به احتمال قوی آنها با دیگر دستجات ایرانی که از طریق میانه به این محدوده قدم میگذارند برخورد کردند. حوادث مزبور میبایستی که در قرن نهم ق.م بوقوع پیوسته باشد، زیرا نشانه‌هایی از «پارسوا» در ناحیه «سولدوز-اشنو» بعنوان يك پادشاهی مستقل ذکر شده، با ضافه نام تنی چند از فرمانروایان «ایرانی-ماننائی» که همزمان با حکومت «شلمانصر سوم» در قرن نهم ق.م میزیسته‌اند. مدارک موجود از پارسیها و مادیهای ساکن رضائیه نامی نمی‌برند و لکن قدرت «اورارتوئیهای» مستقر در رضائیه و مراغه را آن چنان توصیف میکنند که بی‌هیچ تردیدی قومی را یارای مقابله با آنان نبوده است. درباره قوم ماننائی نیز شواهدی داریم که از مقاومت‌های سرسختانه آنان در مقابل تازه واردین سخن میگوید و اضافه میکند که این قوم تا زمان سرنگونی آشور کماکان در ایران توانست هویت خویش را حفظ نماید. بعدها متون «اومن» از چگونگی به‌زیر سلطه درآمدن آنان یاد میکند. اسناد مکشوفه تفاوت‌های بسیاری را در سیستم‌های سیاسی و فرهنگی مانناهای قرن هفتم ق.م و آندسته که در دوران «سارگن دوم» میزیستند ارائه میدهد.

در ناحیه شمالغربی و مرکزی زاگرس کثرت نفرات اسکیتی باعث بوجود آوردن اختلالاتی در نظم سیاسی فرمانروایان آشوری خصوصاً «آشوربانیپال» و «واسارهادون» میشد. جنگجویان متحد با ایرانیان که از شمال آمده بودند برای اولین بار در قرن نهم ق.م در محدوده فوق جای گرفتند و بعدها آنانرا در نبرد با مانناها یاری بسیار دادند. بسط نفوذ ایرانیان در بخش‌های جنوب غربی زاگرس به علت کمبود مدارک هنوز کاملاً به ثبوت نرسیده و لکن

بنظر میرسد که استقرار این گروه (ایرانیان) در ناحیه نامبرده به منظور حفظ توازن با رویدادهائی که در بخشهای شمالغربی صورت میگرفت انجام شده باشد. عامل مزبور را بریدگیها و ناهمواریهای بیش از حد این ناحیه تأیید میکند. در مرزهای غربی الوند بروجرد قرار داشت که بسیار سهل الوصول مینمود، برعکس در بخش غربی زاگرس کوهها و موانع طبیعی صعب العبور بین بروجرد و خرم آباد مشکلات بسیاری ایجاد میکرد.

فرمانروائی عیلام بعنوان مهم ترین و نیرومندترین قدرت متمرکز در خطه زاگرس محسوب میشود، که از نظر مقایسه با دیگر حکومتهای غیر ایرانی این سرزمین در معیاری کاملاً متفاوت سنجیده میشود. این پادشاهی تا زمان «آشوربانیپال» دوام یافت و همواره مشکلات مرزی و جغرافیائی خود را به کمک نیروی سیاسی حل نمود. در آغاز قرن هفتم ق.م گروه کثیری از ایرانیان به بخش مرکزی زاگرس غربی راه یافتند. جایجائی گروه مزبور بمنظور زیر نظر داشتن مسیر جنوب غربی صورت گرفت که از ماهی دشت و جلگه شاه آباد شروع شده و احتمالاً به لرستان عیلام (پشتکو) می انجامید. «الی پی هائی» که در این منطقه سکونت داشتند توانستند راه را بر ایرانیان ببندند. عدم موفقیت الی پی ها از ایرانیان ناشی از قطع پشتیبانی آشوریان از آنان بود که منتهی به برتری قدرت ایرانیان در ناحیه جنوب غربی زاگرس شد.

قدرت عیلام در فواصل سالهای ۶۲۹-۶۲۶ ق.م بوسیله «آشوربانیپال» درهم شکسته شد و از آن پس نقل و انتقالاتی در بقایای دیگر قدرتمهای سیاسی منطقه بوجود آمد. تغییرات مزبور به منظور اعمال سیاست توسعه طلبانه آشوریان در ناحیه غرب ایران صورت گرفت. مهاجرت های دستجات ایرانی به این خطه کوهستانی